Yu wu

بقایای آلودگی

مترجم Ayda

گروه @Myanimes

وبسایت myanime.ir

کپی ممنوع

چپتر 109

مهم نبود مو شی چقدر در درک کردن مسائل آهسته باشد، او اینبار باید معنای پشت نگاه خواجه لی را متوجه میشد. او نمیتوانست جلوی احساس خشمش را بگیرد. او سرش را چرخاند تا خواجه لی را ببیند، اما متوجه شد که آن روباه پیر در رفته است. مو شی برای لحظه ای لال شده بود. آهی کشید و وارد سالن شد. وقتی جلوی میز پرنسس منگزه رسید پرسید، "... تو چرا اینجایی؟"

شب سردی بود و بدن منگزه ضعیف بود. او لباس نازک سبزی پوشیده بود. چند بار سرفه کرد و آرام گفت، "برادر سلطنتی حالش خوب نیست. این روزا، اون وقت نداره طومارا رو بخونه، پس من اومدم تا بهش کمک کنم."

مورونگ منگزه یک زن بود، اما او توانست به یکی از سه جنتلمن چونگهوا تبدیل شود. این غیر منطقی نبود.

او با مردمش خیرخواهانه رفتار میکرد و با وضعیت سیاسی و نظامی الان آشنا بود. درک او از راه های کشورداری کمتر از یک مرد نبود. با اینکه الان ضعیف به نظر میرسید، این به خاطر این بود که او چند سال پیش زخم مو شی را درمان کرده بود، که باعث شده بود خودش دچار یک بیماری مزمن شود. قبل از آن، تکنیک های جادویی و قدرت معنوی اش به قدری عالی بود که میشد گفت دارای یک استعداد خدادادی است.

الان، با اینکه دیگر نمیتوانست در هنگام جنگ در خط مقدم باشد، هنوز هم میتوانست در چادر بنشیند. اگر این واقعیت که تا به حال هیچ زنی حاکم یک کشور در نه منطقه نشده بود، شاید امپراطور او را به عنوان یک مقام رسمی منصوب میکرد و اجازه میداد که به طور مجالع کارش را انجام دهد. اما متاسفانه، در چشم بسیاری از افراد، زن ها، فقط زن بودند. آنها باید موهای خودشان را جلوی پنجره شانه، و در جلوی آینه آرایش میکردند. چه استعداد باشد چه حکمت، آنها فقط باید به شوهران، پدران یا پسرانی که عضو دولت بودند کمک میکردند. هیچ نیازی نبود تا یک دختر خودش را در عموم نشان دهد.

بنابراین، با اینکه مورونگ منگزه اشراف زاده و پرنسس یک کشور بود، وقتی مردم از او حرف میزدند، بیشتر چیزی که میگفتند این بود، "اوه، اون حتما همسر امپراطور شی و امپراطور جونه. فقط اینکه ازدواج هنوز تصمیم گیری نشده و اونا هنوز ازدواج نکردن."

وضعیت اینگونه بود، پس امپراطور چاره ای نداشت. حتی اگر منگزه باردار بود و هر دوی توانایی و یکپارچگی را داشت، او هنوز نمیتوانست او را در یک مقام مهم قرار دهد. با اینحال، او تمایلی برای اهدای قدرت تصمیم گیری خاندان سلطنتی به اشراف عادی نداشت. او خواستن را داشت، اما قدرتش را نداشت. با نگاه کردن به اطراف، به جز منگزه و یان پینگ، فقط مورونگ لیان مانده بود.

نیازی به گفتن نبود که یان پینگ فقط سینه های بزرگی داشت و عقلی نداشت. از هر 10 پسر اشراف زاده، نه تایشان با او خوابیده بودند. اینکه او تصاویر شهوانی بکشد ایرادی نداشت، اما اینکه او اخبار نظامی بخواند، مثل یک جوک بود.

و در مورد مورونگ لیان... اصلا این موضوع که پدربزرگش میخواست تاج و تخت را تصاحب کند را فراموش کنید، فقط این موضوع که امپراطور قبلی به طور جدی ای قصد داشت او را به فرزند خواندگی قبول کند و او را ولیعهد و جانشینش کند به تنهایی کافی بود که امپراطور احساس بدی نسبت به او داشته باشد.

پس تنها کسی که مانده بود منگزه بود.

مورونگ منگزه با استعداد، باهوش، عاقل و توانا بود. تنها پشیمانی ای که وجود داشت این بود که او به عنوان دختر به دنیا آمد. اما چه کسی گفته است این پشیمانی برای امپراطور، بزرگترین دلیل برای اعتماد کردن به او نیست؟

در این دنیای پر جنب و جوش میراها، یک زن نمیتوانست هیچ کاری انجام دهد. او نمیتوانست قدرت به دست آورد، نمیتوانست نفوذ به دست بیاورد، و همچنین نمیتوانست پشتیبانی به دست بیاورد. تا وقتی که این

زن ازدواج نکند، نزدیک ترین مرد به او، برادر بزرگترش خواهد بود که خود امپراطور است.

او نسبت به خواهرش بخشنده بود.

بعد از روشن کردن شمع های داخل کتابخانه، منگزه صورتش را چرخاند و با صدای آرامی به خدمتکار گفت: "یوئه نیانگ، برو یکم از چای بهاری برای لرد ژیهه بیار."

"چشم."

یوئه نیانگ رفت. بعد از مدت کمی با یک سینی چای و تنقلات برگشت. او آنها را گذاشت و با لبخندی گفت: "لرد ژیهه، لطفا لذت ببرید. این خدمتکار بیرون در وایمیسته."

دامن قرمز و ابریشمین خدمتکار وقتی که برگشت و رفت آرام تکان خورد. و کمی بعد صدای بسته شدن در آمد.

مو شی روی صندلی نشست و پرسید: "حال امپراطور چطوره؟ چرا ناگهان بیمار شد؟"

منگزه آهی کشید: " اون نمیخواد در موردش صحبت کنه و نمیزاره افراد شن‌نونگتای درموردش با افراد بیرون ها حرف بزنن. من فقط میدونم که چند روز گذشته رو تو تخت استراحت میکرده... ولی چیز مهمی نیست. امروز صبح، اجازه دیدنشو گرفتم. خطرناک ترین مدت گذشته ولی اون هنوزم ضعیفه. فکر کنم باید چند روز دیگه هم استراحت کنه."

برای لحظه ای مکث کرد و به مو شی نگاه کرد: "برادر مو، اومدی اینجا تا نتایج انتصاب رو به برادر وانگ گزارش بدی؟"

" اره."

منگزه با نگرانی پرسید: "همه چی روبراهه؟"

مو شی بخش اصلی را نادیده گرفت و پاسخ داد: "چن چینگ و بقیه یکم زخمی شدن و برای درمان پیش استاد پزشکی جیانگ رفتن. چیز دیگه ای نیست."

"خوبه." منگزه آهی کشید: "ولی فکر نکنم برادر وانگ تا چند روز آینده بتونه باهات ملاقات کنه. برادر مو، وقتی برگشتی لطفا یه گزارش بنویس. من به برادر وانگ میدمش."

مو شی ازش تشکر کرد. با دیدن اینکه دور منگزه پر از کاغذ و طوماره و خسته به نظر میرسه، میخواست تو کارا بهش کمک کنه. اما بعد متوجه شد که از آنجایی که امپراطور این ها را به دستیار نخست وزیر نداده بود و همه آنها را به منگزه داده بود تا بخواند، پس آنها باید فایلهایی باشند که او نمیخواست مقامات خارجی را درگیرشان کند پس او گفت: "داره دیر میشه. من اول میرم. تو هم بعد از تموم کردنشون زود استراحت کن."

چشمان زیبای منگزه درخشید و او لبخندی زد: "همم؟ میخوای به این زودی بری؟ پس نمیخوای یکم بیشتر منو همراهی کنی؟"

مو شی: "..."

"باشه بابا، فقط داشتم سربه سرت میزاشتم. ببین چقدر خشک و جدی ای. چطور میتونم اینطوری کنارم موندت رو تحمل کنم؟" منگزه حرف زدن را تمام کرد، چند بار آرام سرفه کرد و دهانش را پوشاند. "باید زود برگردی."

مو شی بلند شد و بهش نگاه کرد. "الان دیر وقته و نسیم سرده. یادت باشه از یوئه نیانگ بخوای یه لباس دیگه هم برات بیاره."

منگزه لبخند زد: "باشه."

مو شی رفت. درست به محض خروج او از کتابخوانه، یوئه نیانگ وارد شد. او سالهای زیادی به منگزه خدمت کرده بود. در مقابل دیگران، او مانند یک خدمتکار رفتار میکرد. اما جلوی منگزه، پرحرف بود و نمتوانست جلوی حرف هایش را بگیرد.

او در مسیری که مو شی رفته بود نگاه کرد و پایش را به زمین کوبید. بعد به منگزه گفت: "سرورم—"

"موضوع چیه؟"

"چطور تونستین بزارین ژیهه همینجوری بره؟ شما مدت زیادی تو شهر بودین. امروز تنها وقتی بود که باهاش تنها بودین. چرا ازش نخواستین یکم بیشتر بمونه؟" یوئه نیانگ لبهایش را به هم فشرد و آرام زمزمه کرد، "حداقل ازش میخواستین با هم یه چیزی بخورین."

منگزه قلمویش را داخل جوهردان فرو کرد و برداشت. در حالی که مینوشت پرسید، "چرا باید ازش میخواستم بمونه؟ اون نمیخواست بمونه."

امیدوارم که از خوندنش لذت برده باشین. برای حمایت از ما، لطفا این ترجمه رو کپی یا جایی پخش نکنین و اگه جایی یا کسی رو دیدین که داره کپی یا پخش میکنه، به ما اطلاع بدین.

اگه سوالی داشتین میتونین به این آیدی مراجعه کنین:

@helmine1

کپی ممنوع